

Research Paper

Historical geography of Torgay and Sulduz based on the book of Safwat al-Safa

Fatemeh Jafarniya*¹ Mohammad Aziznejad²

¹ Assistant Professor of History, Faculty of Social Sciences, Payam Noor University, Tehran, Iran.

² PhD in History of Islamic Iran, Tabriz University, Tabriz, Iran.

Keywords

Azerbaijan Torgay
Sulduz Safwat al-Safa
Mongol Ilkhans

ABSTRACT

Geographical places are the basis for the formation of historical events, and the names of these places reflect the culture and historical realities of each region; Therefore, based on the names recorded in the texts and sources, it is possible to investigate the background of a region. For example, in the book Safwat al-Safa authored by Ibn Bazzaz Ardabili, the names of the regions are mentioned, by referring to them, a brief picture of the historical geography of some regions of Azerbaijan such as Torgay and Sulduz can be presented. Torgay and Sulduz were the names of the provinces in the Azerbaijan region, where Shaykh Safi al-Din Ardabili (650-735 AH/1335-1252AD) met with the people of those provinces during the rule of Abu Said (717-736 AH/1317-1335 AD), Ilkhan Mongol. In the historical and geographical texts and sources, there is no mention of the nomenclature, history and geographical scope of these provinces. Considering this issue, this research tries to reconstruct and examine the historical geography of Torgay and Sulduz provinces and their importance using the book of Safwat al-Safa and the historiography of the Mongol and Timurid periods with a descriptive-analytical approach. The findings of the research indicate that Torgay province is located in the southeast and Sulduz province are located in the south and southwest of Lake Urmia, and due to having a favorable climate and consequently abundant water and fertile soil, it is one of the most populated areas of Azerbaijan. The period of rule was considered to be the Mongol patriarchs. Also, the inhabitants of these Sunni provinces were considered Turkic and Mongol tribes and followers and disciples of Shaykh Safi al-Din Ardabili.

*Corresponding Author.

Email Adresses: F.jafarniya@pnu.ac.ir

Jafarniya, F. and AzizNejad, M. (2024). Historical geography of Torgay and Sulduz based on the book of Safwat al-Safa. Human Ecology, 3(8), 616-624.



Doi: [10.22034/el.2025.498621.1042](https://doi.org/10.22034/el.2025.498621.1042)

جغرافیای تاریخی ترغای و سلدوز بر مبنای کتاب صفوةالصفاء

فاطمه جعفرنیا^{۱*} محمد عزیز نژاد^۲

۱. استادیار تاریخ دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۲. دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

واژگان کلیدی

آذربایجان ترغای سلدوز

صفوةالصفاء ایلخانان

مغول

چکیده

مکان‌های جغرافیایی بستر شکل‌گیری رویدادهای تاریخی است و اسامی این مکان‌ها، بازتاب فرهنگ و واقعیت‌های تاریخی هر منطقه است. از اینرو، براساس نام‌های ضبط شده در متون و منابع، می‌توان به بررسی پیشینه یک منطقه پرداخت. از جمله در کتاب صفوةالصفاء تألیف ابن بزاز اردبیلی، به اسامی مناطقی اشاره شده که با استناد به آنها، می‌توان تصویری اجمالی از جغرافیای تاریخی برخی مناطق آذربایجان چون ترغای و سلدوز ارائه کرد. ترغای و سلدوز نام ولایت‌های در منطقه آذربایجان بودند که شیخ صفی‌الدین اردبیلی (۶۵۰-۷۳۵ق/۱۲۵۲-۱۳۳۵م) با اهالی آن ولایات مقارن با حکومت ابوسعید (حک: ۷۱۷-۷۳۶ق/۱۳۱۷-۱۳۳۵م) ایلخان مغول دیدار کرده است. در متون و منابع تاریخی و جغرافیایی به وجه تسمیه، تاریخچه و محدوده جغرافیایی این ولایات اشاره‌ای نشده است. با توجه به این مسئله، این پژوهش درصدد است جغرافیای تاریخی ولایت‌های ترغای و سلدوز و اهمیت آنان را با استفاده از کتاب صفوةالصفاء ابن بزاز اردبیلی و منابع تاریخنگاری مغولی و تیموری با رویکرد توصیفی-تحلیلی بازسازی و بررسی کند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که ولایت ترغای در جنوب شرقی و ولایت سلدوز در جنوب و جنوب غربی دریاچه اورمیه واقع بوده‌اند و به سبب داشتن اقلیم مساعد و به تبع آن آب فراوان و خاک حاصلخیز از نواحی پرجمعیت ایالت آذربایجان در دوره حکومت ایلخانان مغول به شمار می‌رفتند. همچنین اهالی و سکنه این ولایات سنی مذهب از اقوام ترک و مغول و از بیروان و مریدان شیخ صفی‌الدین اردبیلی محسوب می‌شدند.

۱. مقدمه

رویدادها و پدیده‌های تاریخی در بستر مکان‌های جغرافیایی رخ می‌دهد. عامل انسانی با تعامل زمان و مکان واقعیت تاریخی را بوجود می‌آورند. از اینرو، فهم و تبیین رویدادهای تاریخی جوامع انسانی مستلزم شناخت مکان و محیط‌های جغرافیایی است؛ چرا که اسامی مکان‌ها و نقاط جغرافیای طبیعی بازتاب هویت فرهنگی، تاریخی و زبانی آن مناطق است. نام مکان‌های جغرافیای طبیعی به رغم تغییر هویت فرهنگی، زبانی و ترکیب جمعیتی منطقه به دلیل سیاست‌های حکومت‌های مرکزی از قبیل تغییر و جابه‌جایی، کوچ اجباری و حوادث طبیعی و انسانی همواره ماندگار و پایدار هستند. هویت مکانی و جغرافیایی در گذر زمان به نسبت هویت زبانی و فرهنگی اقوام و ملل نسبتاً دیرتر دچار تغییر و تحول می‌گردند. از اینرو، اسامی مکان‌های جغرافیایی بازتاب‌دهنده الگوهای فضایی پراکنش زبان و رویدادهای تاریخی هستند (عبدی و لطفی، ۱۳۹۳: ۴۹). نواحی ترغای، سلدوز، لچ، دریاز، جغتو و تغاتو از جمله ولایات جغرافیای آذربایجان در دوره حکومت ایلخانان مغول بودند که شیخ صفی‌الدین اردبیلی با اهالی این نواحی دیدار کرده است. همچنین این ولایات از نخستین نواحی بودند که مغولان به سبب اقلیم مناسب در آنها اسکان یافتند. حتی انتخاب اولین پایتخت سیاسی آنان یعنی شهر مراغه در این نقطه از ایالت آذربایجان رقم خورده است. به رغم این، مطالب و گزارش‌های متون و منابع تاریخی و جغرافیایی درباره این نواحی آذربایجان اندک است. صفوة الصفا ابن بزاز اردبیلی تنها اثری است که اطلاعات ارزشمند مختصری از این نواحی ارائه داده است. با اینکه اثر نامبرده درباره حیات، احوالات و کرامات شیخ صفی‌الدین اسحاق اردبیلی تألیف شده است؛ اما مؤلف آن به سبب سیر و سیاحت و ملاقات شیخ صفی با سکنه ولایات ترغای، سلدوز، لچ، دریاز، جغتو و تغاتو آگاهی و گزارش‌های کوتاهی از رجال نظامی، مذهب و معیشت و سبک زندگی اهالی آنان ارائه کرده است.

صفوة الصفا علاوه بر یک متون صوفیانه و تکنگاری، منبعی ارزشمند از حیث شناخت و فهم دانشی چون رجال‌شناسی، جغرافیای شهری و روستایی نواحی گوناگون ایالت آذربایجان بویژه شهر اردبیل و حوالی جنوب دریاچه اورمیه است. ولایات ترغای، سلدوز، لچ، دریاز، جغتو و تغاتو از جمله نواحی مهم ایالت آذربایجان است که در این منبع صوفیانه، اطلاعاتی مفید و مختصری از این نواحی آمده است. پژوهش حاضر در نظر دارد با رویکردی توصیفی-تحلیلی جغرافیای تاریخی ولایات ترغای و سلدوز آذربایجان و علل منسوخ شدن نام این ولایات را با استفاده از کتاب صفوة الصفا ابن بزاز اردبیلی و منابع تاریخ مغولی و تیموری و تحقیقات جدید بررسی کند.

۲. پیشینه پژوهش

درباره جغرافیای تاریخی ولایت‌های ترغای و سلدوز به علت قلت مطالب و داده‌های تاریخی و ناشناخته بودن عنوان این مکان‌های جغرافیایی پژوهشی علمی انجام نشده است. تنها مطالب مختصری درباره ولایت تاریخی ترغای، توسط امیر اکبری با عنوان «ترغای چگونه به نام جعلی مکریان تبدیل شد؟» در هفته‌نامه آغری اورمیه به سال ۱۳۹۲ چاپ شده است. نویسنده این مقاله، صرفاً یک خبر از این مسئله ارائه داده است. مینورسکی در مقاله پژوهشی با عنوان «اسامی مکان مغولی در کردستان مکری» در بولتن دانشکده مطالعات شرق و آفریقا (۱۹۵۷)؛ به رغم واکاوی اسامی مکان‌های جغرافیایی و توپوگرافی طبیعی به اصطلاح کردستان مکری با منشأ مغولی با رویکرد توپونومی، از بین ولایات نامبرده فقط سلدوز، جغتو و تغاتو را مورد واکاوی قرار داده و به نواحی ترغای، لچ و دریاز اشاره نکرده است. همچنین به رغم ارجاع به کتاب صفوة الصفا ابن بزاز اردبیلی باز هم کوچکترین اشاره‌ای به ولایت ترغای نمی‌کند. مهدی رضوی در کتاب *ایل قارا پاپاق* (۱۳۷۰)؛ به تاریخ، آداب و رسوم و فلکلور و مونوگرافی ایل قارا پاپاق‌های ترک پرداخته و صرفاً به جغرافیای طبیعی دشت سلدوز اشاره‌ای کرده است.

۳. وجه تسمیه و تاریخچه پیدایش

تُرغای^۱ در کتاب صفوة الصفا از نظر شیوه نگارش به اشکال مختلفی چون ترغای و تراغای آمده است (ابن بزاز اردبیلی، ۱۳۷۳: ۵۸۳، ۱۱۰۸). همچنین نام امیری به نام تورغای اختجی نیز در این کتاب ذکر شده است (همان، ۳۹۸). ترغای، در اصل یک واژه ترکی است و در کتاب فرهنگ ترکی سنگلاخ، اثر میرزا مهدی خان استرآبادی به شکل تورغای ثبت شده است. تورغای، نام پرنده‌ای است بزرگتر از گنجشک که آن را به زبان فارسی شانسه‌سر و به زبان عربی هدهد می‌گویند (استرآبادی، ۱۳۸۸: ۱۸۰). شیخ سلیمان افندی بخاری هم تورغای را یک نوع پرنده بزرگ علفزار معرفی کرده است (بخاری، ۱۲۹۸: ۱۱۶).

اما مسئله این است که این اسامی ولایت‌های ترغای و سلدوز از چه زمانی مصطلح شده است؟ بررسی منابع جغرافیای و تاریخی حاکی از آن است که نام این ولایات جغرافیایی از دوره ورود مغولان به آذربایجان و تشکیل حکومت ایلخانان (حک: ۱۲۵۶-۱۳۵۳ق/۶۵۴-۷۵۴م) پدید و رواج گشته است؛ چون در متون و منابع تاریخی حکومت‌های پیشین- سلجوقی و خوارزمشاهی- چنین اسامی و عناوینی وجود ندارد. به احتمال قوی، ترغای اسم یکی از امرای ایلخانان مغول بوده است. ضمناً ایل و قبیله‌ای با این نام و نشان در بین اقوام و طوایف ترک و مغول نیز وجود ندارد. در منابع تاریخ مغولی و تیموری، ترغای، نام افراد مشهور از خاندان‌های حکومتگر ایلخانی و تیموری است (همدانی، ۱۳۷۳: ۹۶۷/۲، ۹۷۲). چنانچه نام یکی از فرزندان پسر هلاکو خان مغول (حک: ۶۵۴-۶۶۳ق/۱۲۵۶-۱۲۶۵م) بانی حکومت ایلخانان ایران، ترغای است (همانجا). نام پدر امیر تیمور کورکانی (حک: ۷۷۱-۸۰۷ق/۱۳۷۰-۱۴۰۵م) نیز در منابع تاریخی ترغای ثبت شده است (یزدی، ۱۳۸۷: ۱۴۰/۲؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳۹۳/۳). لیکن احتمال اخذ نام ولایت ترغای از اسم پدر تیمور به لحاظ زمانی غیر ممکن است؛ چون اسم ولایت ترغای پیش از تشکیل حکومت تیموریان (حک: ۷۷۱-۹۱۲ق/۱۳۷۰-۱۵۰۶م) و در دوره حکومت ایلخانان مغول در آذربایجان رواج داشته است. حتی ابن بزاز اردبیلی از سیاحت و دیدار شیخ صفی‌الدین اسحاق اردبیلی (۶۵۰-۷۳۵ق/۱۲۵۲-۱۳۳۵م) با مریدان و اهالی ولایت ترغای و سلدوز در زمان حکمرانی ابوسعید ایلخانی (حک: ۷۱۷-۷۳۶ق/۱۳۱۷-۱۳۳۵م) گزارش داده است (ابن بزاز اردبیلی، ۱۳۷۳: ۱۱۱۰-۱۱۰۸). تاریخ این سفر شیخ صفی را ابن بزاز مشخص نکرده است. لیکن بنا به این گزارش ابن بزاز نقل می‌کند که، «در آن میان کسی از نوکران امیر مرحوم چوپان^۲ بود. چون این احوال آستقبال زیاد اهالی ولایات از شیخ صفی را دید و متحیر شد» (همان، ۱۱۱۰)؛ می‌توان چنین گفت زمان حضور و دیدار شیخ صفی با ولایات مذکور پس از تاریخ مرگ امیر چوپان (۷۲۸ق/۱۳۲۸م) اتفاق افتاده است.

گفتنی است منطقه وسیعی به نام طورغای در ترکستان نیز وجود دارد. در واقع، ایالتی با نام طورغای در شمال ایالت سیردریا و در ساحل شرقی سیحون در حوالی بحیره خوارزم (آرال امروزی) واقع است (جویی، ۱۳۶۲: ۱۰۱/۲-۱۰۲). این ایالت، یکی از ایالات بزرگ در تقسیمات اداری ترکستان روسیه تزاری بود. ایالت طورغای از غرب به اورالسق از شمال به اورنبورگ از شرق به آقمولینسوق و از جنوب به نفس ترکستان یعنی ایالات تاشکند و دریاچه اورال محدود بوده است. سطح مساحت آن ۵۲۳۶۵۶ کیلومتر مربع و اهالی آن ۳۳۳۱۹۰ نفر است و اسلام دین غالب اهالی آن ایالت محسوب می‌شد. اغلب اهالی آن به قوم قیرقیز منسوب هستند و به سبک کوچ‌گردی زندگی می‌کنند. اراضی طورغای عبارت از دشت و صحرای وسیع است. مرکز آن قصبه طورغای است و نهری نیز همنام آن در کنارش جاری است. فقط در بخش غربی در سلسله اورال برخی از شاخه‌های رود طورغای امتداد دارد. در بخش شمالی آن نهر توبول به سمت شمال جریان دارد. اما سایر نهرهای اطراف آن همگی در صحرا جاری و خشک می‌شوند و تعدادی دریاچه را تشکیل می‌دهند. به غیر از مرکز آن، ایرغیز و قره‌بطاق از قصبات آن است (سامی، ۱۳۰۸: ۱۶۸۷/۳-۱۶۸۶). حتی اولین برخورد و تصادم سلطان علاءالدین محمد خوارزمشاه (۵۹۶-۶۱۷ق/۱۲۰۰-۱۲۲۰م) با مغولان در سرزمین طورغای در سال ۶۱۳ق/۱۲۱۵م. وقوع یافته بود (بارتولد، ۱۳۵۲: ۷۷۴/۲).

۱- تُرغای به اشکال مختلف چون ترغای، طرغای، طرقای، تراغای، طراقای، تورغای و طورغای در منابع متعدد تاریخی ثبت شده است. تلفظ صحیح این واژه تورغای است. چنانچه در فرهنگ لغت سنگلاخ میرزا مهدی خان استرآبادی و لغت چغتای و عثمانی شیخ سلیمان افندی بخاری نیز بدین شکل نوشته شده است. اما نگارندگان پژوهش جهت وحدت رویه و به تبعیت از متون صفوة الصفا ابن‌بزاز اردبیلی از شکل ترغای استفاده کرده‌اند.

۲- امیر چوپان از امرای معروف ایلخانان مغول و از قوم سولدوس بود. از دوره حکمرانی ارغون خان (حک: ۶۸۳-۹۰ق/۱۲۸۳-۱۲۹۱م) با ابراز لیاقت خود به شهرت رسید و در دوره محمد خدابنده اولجایتو ایلخان مغول (حک: ۷۰۳-۷۱۷ق/۱۳۰۲-۱۳۱۷م) امیرالامرای کل گشت. در عهد حکمرانی ابوسعید بهادر خان (حک: ۷۱۷-۷۳۶ق/۱۳۱۷-۱۳۳۵م) به سبب صغر سن ایلخان، نائب حکومت و امیرالامرا شد و عاقبت در سال ۷۲۸ق/۱۳۲۸م. به سعادت درباریان توسط ابوسعید ایلخانی کشته شد (سامی، ۱۳۰۸: ۱۸۸۴/۳؛ نیثی، ۱۳۵۲: ۵-۶).

اما وجه تسمیه نام ترغای در حاله‌ای از ابهام است. با این حال نظراتی در این مورد از سوی نگارندگان پژوهش مطرح است. ارتباط نام این ولایت با معنای واژه ترکی ترغای به معنی پرنده، بعید به نظر می‌رسد. شاید هم مغولان پس از ورود به منطقه آذربایجان و انتخاب مراغه به پایتختی به سبب شباهت اقلیم این ولایت با ایالت بزرگ طورغای ترکستان و محل سکونت‌گاه اولیه‌شان، این نام را بر این ولایت نهاده‌اند. اما به احتمال زیاد نام این ولایت می‌تواند مأخوذ از اسم شخص ترغای باشد. اما اینکه برگرفته از نام کدام شخص باشد، جای بحث است. چون علاوه بر نام ترغای فرزند هلاگوخان (همدانی، ۱۳۷۳: ۹۶۷/۲)، ابن بزاز اردبیلی از امیری به نام تورغای اختجی^۱ هم یاد کرده است (ابن بزاز اردبیلی، ۱۳۷۳: ۳۹۸). در کتاب تذکره شیخ صفی‌الدین اردبیلی نیز نام این امیر به شکل تورغای اختجی ثبت شده است (نشاطی شیرازی، ۱۳۸۸: ۲۴۰). متأسفانه ابن بزاز و نشاطی شیرازی درباره این امیر مغولی اطلاعاتی ارائه نمی‌دهند. جلب است در تقسیمات جغرافیایی استان آذربایجان غربی، دهستان‌هایی با نام اختجی در شهرستان‌های بوکان (اختجی محالی، اختجی شرقی و اختجی) و مهاباد (اختجی غربی) کماکان وجود دارد (نقشه آماری دهستان‌های کشور بر اساس سرشماری ۱۳۹۵). اینکه اسامی این دهستان‌ها از نام تورغای اختجی گرفته شده باشد، محتمل است. شاید نام ولایت ترغای هم از اسم این فرد گرفته شده باشد. احتمال دیگر اینکه نام ولایت ترغای مأخوذ از اسم ترغای پنجمین فرزند هلاگوخان باشد، هم وجود دارد (همدانی، ۱۳۷۳: ۹۶۷/۲). اما خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی مورخ مغولان، از مرگ «طرقای» بر اثر اصابت صاعقه در راه ورود به ایران همراه لشکر هلاگو خبر می‌دهد. بایدو (حک: ۹۶۴ق/۱۲۹۵م) چهارمین ایلخان مغول پسر همین فرد است (همانجا). جالب است نام دختر پنجم هلاگو هم «طرقای» است (همان، ۹۷۲/۲). اینکه هلاگو این نواحی را به رسم سنت مغولی به سیورغال به فرزندان پسرش طرقای واگذار کرده باشد، محتمل به نظر می‌رسد.

در مورد وجه تسمیه ولایت سلدوز از توابع آذربایجان، ظاهراً برگرفته از نام طایفه سلدوس مغول است. سلدوس، از اقوام و طوایف معروف مغولان بودند. برخی از امرای این طوایف همراه هلاگوخان مغول به ایران آمدند. معروف‌ترین امیر از میان این طایفه، امیرچوپان است (همدانی، ۱۳۷۳: ۱۷۳/۱-۱۷۸). حتی یکی از خاتون‌های هلاگو از این قوم بود (همان، ۹۶۴/۲). مینورسکی اسکان و استقرار طایفه سلدوس در آذربایجان را به سیاست‌های زمین‌داری محمود غازان خان (حک: ۶۹۴-۷۰۳ق/۱۲۹۵-۱۳۰۲م) مرتبط دانسته است (Minorsky, 1957: 64). در سال ۷۰۳ق/۱۳۰۳م، غازان خان حاکم ایلخانی برای انتظام امور مالیاتی و ممانعت از دست‌درازی و تعدی امرای لشکر به املاک و مزارع رعایا، فرمانی بر ایجاد نظام اقطاع برای لشکر مغول در گستره قلمرو بین رود آمویه تا حدود مصر صادر کرد (همدانی، ۱۳۷۳: ۱۴۷۹/۲-۱۴۸۶). به نوشته رشیدالدین فضل‌الله همدانی، «چون در این عهد بیشتر لشکریان هوس املاک و زراعت دارند، چون ملکی اقطاعی بستانند به مقصود رسند و هر سال به خزانه احتیاج نیفتد که به مصالح ایشان صرف شود» (همان، ۱۴۷۸/۲). مورخ ایلخانی به محل و محدوده این قبیل زمین‌های اقطاع اشاره نکرده است؛ اما به اسامی طوایفی چون سلدوز و اویرات یا نام‌های امرایی مانند ائل‌تمور، ترغای، منگور و اختجی و غیره اشاره می‌کند که در توپونومی آذربایجان هنوز برجای مانده‌اند (Minorsky, 1957: 64). جالب است اداره و حکمرانی نواحی سلدوز و جنوب دریاچه اورمیه را در زمان حضور شیخ صفی در این ولایات، نوکران و امرای تابع امیر چوپان در اختیار داشتند (ابن بزاز اردبیلی، ۱۳۷۳: ۱۱۰۹-۱۱۱۰). احتمال اینکه این نواحی بدنبال سیاست زمین‌داری غازان خان، به امیر چوپان و امرای طایفه سلدوز واگذار شده باشد، زیاد است. امرا و جماعت سلدوز در تحولات سیاسی آذربایجان در دوره حکومت تیموریان بویژه در وقایع سال ۸۰۸ق/۱۴۰۵م. نیز نقش مهمی داشتند (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۶۸/۱). از اینرو امرای طوایف سلدوز در جنوب و جنوب غربی دریاچه ارومیه ساکن و مستقر بودند و در زمان آخرین حکمرانان ایلخان نیز نقش مهمی داشتند (Minorsky, 1957: ۷۱).

۴. محدوده جغرافیایی

تنها منبعی که تا حدودی مختصر و مفید اطلاعاتی از محدوده ولایات ترغای، سلدوز، لچ، دریا، جغتو و تقاتو ارائه داده است، کتاب صفوة الصفا است. با اینکه موضوع کتاب مزبور در زمینه جغرافیا نیست؛ با این حال ابن بزاز اردبیلی ضمن شرح حضور شیخ صفی‌الدین اردبیلی در آن نواحی و ملاقات با اهالی آنجا، گزارش‌های مختصری آورده است. لهذا برای بازسازی محدوده جغرافیایی ولایات مذکور بایستی به گزارش‌های این کتاب اتکا کرد. حمدالله مستوفی، مأمور امور مالیاتی دستگاه دیوانسالاری

۱- اختجی، اختجی یا اختجی واژه ترکی به معنای جلودار، بیطار و سانیس است (استرآبادی، ۱۳۸۸: ۱۱۴؛ بخاری، ۱۲۹۸: ۶).

حکومت ایلخانی کتابی به نام نزهة القلوب (۷۴۰ق/۱۳۴۰م) دارد که از روی دفتر مالیاتی نوشته است و اطلاعات ارزشمندی از جغرافیای تمام تومان‌ها، شهرها و نواحی آذربایجان ارائه نموده است. لیکن به ولایات ترغای، سلدوز، لچ، درباز، جغتو و تغاتو اشاره‌ای نکرده است.

شیخ صفی‌الدین اردبیلی با اجازه مرشدش شیخ زاهد گیلانی مأمور ارشاد اهالی تبریز و آن مناطق شد (زاهدی گیلانی، [بی‌تا]: ۴). به روایت ابن بزاز اردبیلی، «وقتی که شیخ به مراغه بود جماعت تراغیایان بیامدند و شیخ را به جانب تراغای دعوت کردند و ببرند» (ابن بزاز، شماره نسخه خطی ۱۱۵۸۰: ۱۹۵؛ ابن بزاز اردبیلی، ۱۳۷۳: ۵۸۳). پس به استناد این گزارش ابن بزاز، ولایت ترغای در مجاورت شهر مراغه بوده است. حمدالله مستوفی نیز در معرفی تومان مراغه، نامی از ولایت ترغای نبرده است (مستوفی، [بی‌تا]: ۱۴۷). همچنین تعداد روستاهای ولایت ترغای قریب چهار صد پاره آبادی ثبت شده است که از این حیث ولایتی پُرجمعیت و آباد بوده است (ابن بزاز اردبیلی، ۱۳۷۳: ۱۱۰۸؛ نشاطی شیرازی، ۱۳۸۸: ۶۰۹). محمد نشاطی شیرازی در تذکره شیخ صفی‌الدین اردبیلی برخلاف صفوة الصفا، از ترغای مملکت یاد کرده است (نشاطی شیرازی، ۱۳۸۸: ۶۰۹). امروزه دو پارچه روستا با اسامی شورجه طورآغای و طورآغای (در امتداد رودخانه لیلاند) در دهستان لیلان شمالی، بخش لیلان در شهرستان ملکان استان آذربایجان شرقی موجود است (نقشه آماری دهستان‌های کشور بر اساس سرشماری ۱۳۹۵). همچنین روستایی به نام طرافه (طرغه)^۱ در دهستان ایل تیمور، بخش مرکزی شهرستان بوکان آذربایجان غربی نیز واقع است (همانجا). به نظر می‌رسد که ولایت ترغای در جنوب شرقی دریاچه اورمیه و جنوب شهر مراغه قرار داشته و در دوره حکومت ایلخانان مغول، ولایتی آباد و پر جمعیت بوده است.

اما سلدوز دشتی در ۸۵ کیلومتری جنوب شهرستان اورمیه و جنوب غربی دریاچه اورمیه واقع شده است (Minorsky, 1957). رود گدار، منبع تأمین آب مزارع دشت سلدوز است (Ibid, 62). نام قدیمی شهرستان نقده امروزی نیز سلدوز است. چنانچه در فرهنگ جغرافیایی ایران، سلدوز یکی از بخش‌های تابع شهرستان اورمیه معرفی شده است (فرهنگ جغرافیایی ایران، ۱۳۳۰: ۲۷۴/۴). امروزه شهرستان‌های نقده و اشنویه در این دشت واقع شده‌اند. این دشت از دو بخش سلدوز شرقی و سلدوز غربی تشکیل شده است (هاملین و همکاران، ۱۳۸۸: ۹). ضمناً دهستانی نیز به نام سلدوز از توابع بخش مرکزی شهرستان نقده هم وجود دارد (نقشه آماری دهستان‌های کشور بر اساس سرشماری ۱۳۹۵).

حمدالله مستوفی شهر اشنویه واقع در دشت سلدوز را از تومان خوی ثبت کرده است (مستوفی، [بی‌تا]: ۱۴۶) و در توصیف این شهر می‌افزاید: «اشنویه شهری وسط است و در میان کوهستان افتاده بر یک مرحله اورمیه در قلب مایل به قله کوه هوایش خوشتر از اورمیه بود و آبش از اودیه و گیاه آن از همان جبال روید و آبش نیز از آن جبال خیزد» (همانجا).

لچ و درباز نیز از جمله ولایاتی بودند که شیخ صفی با استقبال اهالی آنها مواجه شد. امروزه لچ نام روستایی در دهستان مکریان شرقی و درباز نیز روستایی در دهستان مکریان غربی در بخش مرکزی شهرستان مهاباد استان آذربایجان غربی واقع است (نقشه آماری دهستان‌های کشور بر اساس سرشماری ۱۳۹۵). اما ابن بزاز اردبیلی، نواحی لچ، درباز، جغتو و تغاتو را به شکل ولایت در زمان حکومت ایلخانان ثبت کرده است (ابن بزاز اردبیلی، ۱۳۷۳: ۱۱۰۸). در واقع، جغتو (زیرینه رود) و تغاتو (سیمینه رود) فارغ از اسامی دو رود، خود یک منطقه جغرافیایی مشخص در دوره حکومت ایلخانان بوده است (Minorsky, 1957: 67).

۵. مذاهب و اقوام

سکنه ولایت ترغای مسلمان بودند. ابن بزاز اردبیلی گزارش نسبتاً دقیقی از مذهب اهالی ولایت ترغای ثبت کرده است. به نوشته او، اهالی ترغای حنفی مذهب بودند (ابن بزاز، شماره نسخه خطی ۱۱۵۸۰: ۱۹۵؛ ابن بزاز اردبیلی، ۱۳۷۳: ۵۸۳). اما برگزاری نماز جمعه در بین اهالی تراغیایان به سبب پیروی از مذهب امام ابوحنفیه مرسوم نبوده است. این امر سبب شد تا شیخ صفی‌الدین اردبیلی آنان را به سبب عدم برپایی نماز جمعه به دلایل واهی، مورد نکوهش و انتقاد قرار دهد (ابن بزاز، شماره نسخه خطی ۱۱۵۸۰: ۱۹۵؛ ابن بزاز اردبیلی، ۱۳۷۳: ۵۸۳-۵۸۴). ولایت سلدوز نیز مسلمان سنی بودند. حمدالله مستوفی، مذهب اغلب اهالی شهر اشنویه از ولایت سلدوز را سنی مذهب معرفی کرده است (مستوفی، [بی‌تا]: ۱۴۶). ابن بزاز به اقوام این ولایات اشاره‌ای نکرده است؛ اما با استناد به توپونومی مکان‌های این ولایات می‌توان گفت اقوام و قبایلی از ترک و مغول در این نواحی ساکن و

۱- طرغه همچنین نام کوهی در جنوب استان آذربایجان غربی و در فاصله ۲۲ کیلومتری غرب شهرستان بوکان قرار داد.

زندگی می‌کردند. اکراد بعدها در اواخر حکومت ترکمانان در این نواحی مستقر شدند (البلیسی، [بی‌تا]: ۳۷۳). امیر شرف‌خان بدلیسی در شرفنامه به نحوه و چگونگی مهاجرت و استقرار اکراد مکرری در نواحی ولایات دریا، اختاجی و سلدوز در دوره حکومت ترکمانان اشاره کرده و می‌افزاید: «سیف‌الدین نام شخصی حیل‌کار مکار از آن سلسله [مکرری] پیدا شد. در مبادی حال و اواخر احوال سلاطین تراکمه جمع کثیری از عشیرت بابان و سایر عشایر کردستان بر سر خود جمع آورده، ناحیه دریاس [دریا] را از طایفه چابقلو مستخلص گردانیده، متصرف شد و بعد از آن بتدریج ناحیه دول باریک و ناحیه اختاجی و ایلتمور و سلدوز را نیز ضمیمه دریاس کرده، به قوت قاهره و زور بازو کسی را در آن نواحی مجال تصرف و تعرض نماند و طوایفی که بر سر او مجتمع گشته بودند، موسوم به مکرری شدند و مدت‌ها به حکومت آن دیار مبادرت نمود» (همان، ۳۷۲-۳۷۳). حتی صارم بن سیف‌الدین مکرری با عدم تمکین از حکومت صفوی (حک: ۹۰۷-۱۱۴۵ق/۱۵۰۱-۱۷۳۲م) و با ابراز اطاعت و تبعیت از حکومت عثمانی ولایت و نواحی که از پدر به او انتقال یافته بود توسط عثمانی‌ها به طریق اقطاع تملیکی تصاحب کرد (همان، ۳۷۴). لیکن امیره بیگ بن شیخ حیدر از امرای خاندان مکرری با اطاعت از شاه پهماسب اول صفوی (حک: ۹۳۰-۹۸۴ق/۱۵۲۴-۱۵۷۶م)، «ایالت ولایت مکرری از دیوان شاهی بدو مفوض گشت و استقلالاً بامر حکومت مبادرت نمود» (همانجا). بدین‌گونه، بافت و ترکیب جمعیتی ولایات دریا، سلدوز و اختاجی و سایر نواحی ولایات جنوبی دریاچه اورمیه در ایالت آذربایجان با ورود و مهاجرت طوایف اکراد مکرری دچار تغییر جمعیتی و زبانی گشت و تدریجاً از اواخر دوره سلاطین ترکمانان و اوایل صفویان، عنوان جغرافیایی مکرری در این ولایات متداول گشت. چنانچه در ساختار اداری و دیوانی حکومت صفویه، الکای مکرری تابع ایالت آذربایجان بود و حاکم الکای مکرری نیز با القاب «امارت و حکومت پناه نظاماً للاماره و الحکومه فلان سلطان» از امرای تابع بیگلربیگی آذربایجان قرار داشت (نصیری اردوبادی، ۱۳۷۱: ۱۱۰). از اینرو در متون و منابع دیوانی و تاریخی حکومت صفوی دیگر اثری از اسامی ولایات ترغای، سلدوز، لچ، دریا، جغتو و تغاتو دوره ایلخانان مغول نیست.

۶. سبک زندگی و اقتصاد

ولایات ترغای، سلدوز، لچ، دریا، جغتو و تغاتو به سبب داشتن رودهای مختلف و واقع شدن در جنوب دریاچه اورمیه از مناطق خوش آب و هوا منطقه آذربایجان بودند. از اینرو به لطف فراوانی آب، از زمین‌های حاصل‌خیز مستعد زراعی و چمن‌زار برای تعلیق دام و احشام برخوردار بودند. ولایات نامبرده از نظر احشام غنی بوده است. به نوشته ابن بزاز، «چون شیخ در آن سفر در میان قبایل آن قوم می‌گذشت جماعت سفره‌ها و گاو و گوسفند در پیش می‌آوردند... در یک روز... هزار گوسفند بریان و مطبوخ در پیش آوردند به غیر از خام و به غیر از گاو و مرغها و دیگر اطعمه از انواع ماکولات و مشروبات و حلای» (ابن بزاز اردبیلی، ۱۳۷۳: ۱۱۱۰-۱۱۰۹؛ ابن بزاز، شماره نسخه خطی ۱۶۹۵۷: ۳۰۳).

حمدالله مستوفی، محصولات زراعی و باغی شهر اشنویه از ولایت سلدوز را غله، حبوبات و انگور نام برده و می‌افزاید «ضیاعش نیز حاصل نیکوست و حقوق دیوانی‌اش نوزده هزار و سیصد دینار بوده» است (مستوفی، [بی‌تا]: ۱۴۶). این ولایت‌ها به لطف اقلیم مناسب از جمعیت کثیری برخوردار بوده است. چنانچه ابن بزاز در گزارش اغراق‌آمیز از وصف استقبال اهالی ترغای و دیگر ولایات مذکور از شیخ صفی می‌افزاید: «چندان جماعت انبوه از ولایت جغتو و تغاتو و لچ و دریا و سلدوز در ولایت ترغای به حضرت شیخ قدس سره رسیدند که غبار آن جماعت چنان به عنان آسمان کشید که قرصه آفتاب رخشان پنهان شد» (ابن بزاز اردبیلی، ۱۳۷۷: ۱۱۰۸؛ ابن بزاز، شماره نسخه خطی ۱۶۹۵۷: ۳۰۲).

اغلب اهالی و سکنه ولایات ترغای، سلدوز، لچ، دریا و جغتو و تغاتو روستایی و عشایری بودند؛ چون ابن بزاز اردبیلی از قریب چهار صد پاره ده فقط از توابع ولایت ترغای سخن گفته است. مستوفی نیز تعداد دهات تابع اشنویه را بیست پاره ده ثبت کرده است (مستوفی، [بی‌تا]: ۱۴۶). ضمناً ابن بزاز اردبیلی تعداد توبه کنندگان به دست شیخ صفی را به حسب قبایل شصت هزار یا هفتاد هزار آدمی تخمین زده است (ابن بزاز اردبیلی، ۱۳۷۳: ۱۱۰۹؛ ابن بزاز، شماره نسخه خطی ۱۶۹۵۷: ۳۰۳). اداره و حکمرانی این ولایات بر عهده سه تن از امرای بزرگ بوده است. این امر در زمان حضور شیخ صفی در ولایت ترغای محافظت از جان شیخ را از ازدحام و کشاکش خلایق بر عهده داشتند (ابن بزاز اردبیلی، ۱۱۰۹؛ ابن بزاز، ۳۰۳). احتمالاً این امر از نوکران امیر چوپان معروف بودند (ابن بزاز اردبیلی، ۱۱۱۰؛ ابن بزاز، ۳۰۴). باید گفت که قدرت امیر چوپان در حکمرانی ابوسعید ایلخانی به حد اعلائی خود رسیده بود و متصرفات ایلخانی عموماً در اختیار اولاد و طرفداران او قرار داشت (نبئی، ۱۳۵۲: ۱۴۵).

۷. نتیجه‌گیری

ولایات ترغای، سلدوز، لچ، دریاز، جفاتو و تغاتو از نواحی ایلات آذربایجان در دوره حکومت ایلخانان مغول بودند که شیخ صفی‌الدین اردبیلی در دوره حکمرانی ابوسعید ایلخانی از اهالی آنجا دیدار کرده است. ولایت ترغای در جنوب شهر مراغه و جنوب شرقی دریاچه اورمیه، سلدوز در جنوبی غربی دریاچه اورمیه، لچ و دریاز در جنوب دریاچه اورمیه قرار داشتند. وجه تسمیه این نواحی مأخوذ از نام قبایل و امرا و سران طوایف ترک و مغول بودند. جمعیت این نواحی اغلب مسلمانان سنی مذهب و از پیروان شیخ صفی بودند. سکنه و اهالی این نواحی عمدتاً از اقوام و قبایل ترک و مغول بود و بیشتر به سبک روستایی و عشایری زندگی می‌کردند. ولایات مذکور به سبب داشتن اقلیم مناسب و فراوانی آب از نواحی زراعی، باغی و دامی غنی ایالت آذربایجان در دوره حکومت ایلخانان مغول محسوب می‌شد. لیکن ولایات سلدوز، لچ و دریاز از اواخر دوره حکومت ترکمانان آق قویونلو با مهاجرت اقوام مکرری از نواحی بابان و شمال عراق امروزی دچار تغییر بافت جمعیتی شد و به تدریج اسامی ولایات مزبور نیز به ولایت مکرری تغییر نام یافت. با این حال هنوز اسامی ترکی و مغولی برخی از روستاها و دهستان‌ها و دشت‌های استان‌های آذربایجان شرقی و غربی همجوار در جنوب شرقی، جنوب و جنوب غربی دریاچه اورمیه در شهرستان‌های ملکان، میان‌دوب، نقده، اشنویه، مهاباد و بوکان کماکان از دوره حکومت ایلخانان مغول رایج و ماندگار مانده است.

۸. مراجع

۱. ابن بزاز اردبیلی. (بی‌تا). *صفوة الصفا*، نسخه خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ثبت ۱۱۵۸۰.
۲. ابن بزاز، توکل بن اسماعیل. (بی‌تا). *صفوة الصفا*، نسخه خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ثبت ۱۶۹۵۷.
۳. ابن بزاز اردبیلی، درویش توکلی بن اسمعیل. (۱۳۷۳). *صفوة الصفا*، به تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد، تبریز: تابش.
۴. استرآبادی، میرزا مهدی خان. (۱۳۸۸). *فرهنگ ترکی به فارسی سنگلاخ*، تلخیص از حکیم محمد خوبی با عنوان خلاصه‌ی عباسی، مقدمه، تصحیح و تحشیه دکتر حسین محمدزاده صدیق، تبریز: انتشارات باران.
۵. اکبری، امیر. (۱۳۹۲). *ترغای چگونه به نام جعلی مکرریان تبدیل شد؟*، هفته‌نامه آغری، چاپ اورمیه، سال نهم، شماره ۱۴۲.
۶. بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ. (۱۳۵۲). *ترکستان‌نامه (ترکستان در عهد هجوم مغول)*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۷. بخاری، شیخ سلیمان افندی. (۱۲۹۸). *لغت چغتای و ترکی عثمانی*، استانبول: مهران مطبعه‌سی.
۸. البدلیسی، الامیر شرف‌خان. (بی‌تا). *شرفنامه*، به تصحیح محمد علی عونی، الازهر مصر.
۹. جوینی، عطا ملک بن محمد. (۱۳۶۲). *تاریخ جهانگشای جوینی*، به تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
۱۰. حافظ ابرو. (۱۳۷۲). *زبدةالتواریخ*، به تصحیح سید کمال حاج سید جوادی، تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی و نشر نی.
۱۱. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین. (۱۳۸۰). *تاریخ حبیب‌السیر*، به تصحیح محمد دبیرسیاکی، تهران: خیام.
۱۲. رضوی، مهدی. (۱۳۷۰). *ایل قارا پاپاق (تاریخ، آداب، رسوم، فلکلور و مونوگرافی)*، بی‌جا: چاپخانه اهل بیت (ع).
۱۳. زاهدی گیلانی، سلطان محمود بن برهان‌الدین. (بی‌تا). *رساله عقاید اولیاء سبعة*، نسخه خطی، کتابخانه آستانه قدس رضوی، شماره ثبت ۲۰۴.
۱۴. سامی، شمس‌الدین محمد. (۱۳۰۸). *قاموس‌الاعلام*، جلد ۳، استانبول: مهران مطبعه‌سی.
۱۵. عبدی، عطاءالله؛ لطفی، مریم. (۱۳۹۳). *پژواک زبان در جای نام‌های آذربایجان در منابع کهن (صفوة‌الصفا و صریح‌الملک)*، فصلنامه مطالعات ملی، دوره ۵۸، سال پانزدهم، شماره ۲، صص ۴۹-۷۴.
۱۶. *فرهنگ جغرافیایی ایران* (آبادی‌ها آذربایجان). (۱۳۳۰). جلد ۴، تهران: انتشارات دایره جغرافیایی ستاد ارتش.
۱۷. مرکز آمار ایران. (۱۳۹۵). *نقشه آماری دهستان‌های کشور بر اساس سرشماری*، تهران.
۱۸. مستوفی قزوینی، حمدالله. (بی‌تا). *نزهة القلوب*، نسخه خطی، کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۱۳۰.
۱۹. نبئی، ابوالفضل. (۱۳۵۲). *تاریخ آل چوبان*، تهران: چاپخانه دانش امروز.
۲۰. نشاطی شیرازی، محمد. (۱۳۸۸). *تذکره شیخ صفی‌الدین اردبیلی*، ترجمه داود بهلولی، قم: نشر ادیان.

۲۱. نصیری اردوبادی، میرزا علی نقی. (۱۳۷۱). **القاب و مواجب دوره سلاطین صفویّه**، به تصحیح دکتر یوسف رحیم لو، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
۲۲. هاملین، کارول؛ فان لون، مائوریتس؛ کرول، استیون؛ هنری دایسون، رابرت؛ وایت ماسکارلا، اسکار؛ یانک، کایلر. (۱۳۸۸). **مجموعه مقالات تمدن‌های دشت سولدوز (اشنویه، نقده)**، مترجم علی صدرائی و صمد علیون، اورمیه: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری آذربایجان غربی، گنجینه هنر.
۲۳. همدانی، رشیدالدین فضل‌الله. (۱۳۷۳). **جامع‌التواریخ**، به تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران: نشر البرز.
۲۴. یزدی، شرف‌الدین علی. (۱۳۸۷). **ظفرنامه یزدی**، مترجم عبدالقادر هاشمی، تهران: انتشارات مجلس شورای اسلامی.
25. Minorsky.V (1957), **Mongol Place-Names in Mukri Kurdistan**, Bulletin of the School of Oriental and African Studies, Volume 19, Issue 1, February 1957, pp. 58-81.

